

علی غلامی دهقی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۴

زهره سادات کشاورز**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱۳

چکیده

جنبش سلفیه یکی از این جنبش‌های اسلامی شناخته شده در جهان اسلام است که طی صدسال اخیر محرک و موجد جنبش‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی در کشورهای اسلامی بوده است. پژوهش حاضر با رویکرد اسنادی، ضمن توجه به ضرورت کاربرد رویکردهای جامعه‌شناختی در تحلیل پدیده‌های تاریخی، به‌ویژه جنبش‌های اسلامی معاصر و اهمیت موضوع آن، مجموعه بحران‌های اجتماعی را علت اصلی ظهور جنبش سلفیه در جوامع مسلمان و در مطالعه موردی کشور مصر می‌داند. نتایج نشان می‌دهد بنا به نظر هرایر دکمچیان و خورشید احمد بحران هویت، تحت تاثیر فرهنگ غرب، بحران مشروعیت به‌خاطر ناکارآمدی نخبگان و شکاف بیش‌ازپیش رهبران و مردم و بازداشت گسترده مخالفین، بحران فرهنگی که با الغای خلافت تشدید و به کم‌رنگ شدن ارزش‌های سنتی منجر شد، بحران اقتصادی و تضاد طبقاتی که ناشی از توزیع نابرابر و ناعدلانه ثروت بود و منتهی به هرج‌ومرج اقتصادی و رشد سرمایه‌داری وابسته شد و درنهایت شکست ایدئولوژی‌های خارجی نظیر ناسیونالیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم و تاثیر انقلاب اسلامی ایران و نظایر آن، از مجموعه بحران‌هایی بودند که در ظهور سلفی‌گری در مصر نقش اساسی داشتند.

واژگان کلیدی: جنبش‌های اسلامی، سلف، سلفی‌گری، بحران اجتماعی، مصر

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان .

Ali_gho_d@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان.

Zahra.sadat.keshavarz@gmail.com

دو فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، (ص ۱۸۵-۱۶۱).

مقدمه

هر پدیده اجتماعی با توجه به نقش، جایگاه، میزان تاثیر، نتیجه و رسالت آن تبیین می‌شود. بنابراین، باید گفت نقش و جایگاه و اهمیت مفهوم جنبش‌های اسلامی^۱ با رسالت فرهنگ‌سازی و عمق‌بخشی به عقاید ملی و مذهبی و نشر افکار و عقاید در میان توده تفسیر می‌شود. برخی محققان، جنبش‌ها را از بُعد اندیشه‌ای و بعضی از بُعد جامعه‌شناختی بررسی می‌کنند؛ اما برای مطالعه همه‌جانبه باید به هر دو بُعد آن پرداخت. چه‌بسا بتوان واکنش‌های مسلمانان در دو قرن اخیر را به دو جریان پیروی از تمدن غرب و جریان احیا و بازسازی تفکر دینی تقسیم کرد. هدف اصلی جریان اصلاح‌طلبی دینی در جوامع اسلامی، عکس‌العملی در برابر خطر فرهنگی و سیاسی اروپا و رفع سلطه آنان در جوامع اسلامی بود (موثقی، ۱۳۷۴: ۹۵).

از بین ممالک اسلامی کشور مصر در شمال قاره آفریقا یکی از مراکز مهم شکل‌گیری، حضور و فعالیت گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی به‌خصوص از سوی اهل تسنن است. یکی از دلایل عمده‌ی شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی در مصر بروز فشارهای متضاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در فاصله‌ی بین دو جنگ جهانی اول و دوم بود. در این هنگام از یک‌سو دولت‌های استبدادی روی کار می‌آمدند و از سوی دیگر استعمار کهن، انگلیس، کشور را در تسلط خود داشت و با انواع و اقسام حيله‌ها و مکرها سعی در ترویج فرهنگ به‌ظاهر مدرن غربی داشت. در واکنش به این موضوع جنبش‌های اسلامی در مصر شکل یافتند که یکی از مهم‌ترین این جنبش‌ها که تاثیرات شگرفی بر مصر و چندین کشور اسلامی دیگر نهاد، «جنبش سلفیه» است. شکل‌گیری سلفی‌گری^۲، یکی از مهم‌ترین رویدادهای ایدئولوژیکی و فکری تاریخ مسلمانان به‌شمار می‌آید که توانسته است به پشتوانه ادبیات فقهی و کلامی و نیز نشانه‌شناسی متکی بر شبکه معنایی گسترده، نیاز به گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی سلفی

1. Islmic Movements.

2. Salafism.

را مجسم و آنها را در اشکال روز، بازتولید کند.

سلفیه جریانی است که پیدایش آن ریشه در قرون اولیه اسلامی دارد؛ اما تأسیس حقیقی آن، به دست ابن تیمیه در قرون هفتم و هشتم هجری صورت گرفته است. این جریان به لزوم پیروی از فهم سلف از اسلام اعتقاد داشت و از هرگونه تفسیر عقلی اسلام و یا هرگونه عملی که توسط سلف انجام نمی شده، پرهیز می نمود. این حرکت که تا دوران کنونی ادامه یافته؛ در طول زمان، دچار تحولات بسیار شده و درون خود نیز دارای گرایشات و همچنین مشکلات مختلفی بوده است. مشکلاتی نظیر افزایش جمعیت، بیکاری و فقر، توسعه نیافتگی و رکود صنعتی، تضاد طبقاتی و ضعف های نظامی، شکست ایدئولوژی هایی که مدعی ارایه شرایط بهتر برای رفاه مردم بودند؛ ناکامی نخبگان و نظایر آن، عوامل پیدایش بحران های متعدد داخلی از یک سو و نفوذ استعمار خارجی از سوی دیگر را فراهم آورده اند (Miszal and Shupe, 1992, 8). جنبش مذکور با هدف تزریق روحیه خودباوری و بازگشت به منابع اولیه دینی یعنی قرآن، سنت، اتحاد و انسجام آگاهانه و از روی بینش و بصیرت بر محور اسلام، آزادسازی کشورهای اسلامی از دست اشغال گران و حاکمان بیگانه، مبارزه با تهاجمات فرهنگ غربی، برپایی حکومت اسلامی مبتنی بر شریعت و نظایر آن، شروع به سازمان دهی اعضا و هواداران و فعالیت در قالب تشکیلات در جوامع اسلامی نمود. در نتیجه این جنبش ها برای تحقق اهداف مذکور به ابزارها، منابع و شیوه های متنوعی از قبیل فعالیت پارلمانی، فعالیت مسلحانه، فعالیت غیرسیاسی روی آوردند که آنها را به طیف وسیعی از میانه روها تا رادیکال انقلابی تقسیم می کند. روش تحقیق در این پژوهش، روش تحقیق تاریخی متکی بر منطق توصیف و تحلیل است و بر این اساس، تلاش دارد توضیحی نظام دار، عینی و دقیق از موضوع مطالعه ارایه دهد. از این رو، سؤال اصلی این است که بحران اجتماعی چه تاثیری در ظهور سلفیگری در مصر داشته است؟ به عبارت دیگر، فرضیه ای که در پی آزمون آن هستیم عنوان می دارد که مجموعه بحران های اجتماعی در درون جوامع مسلمان و به طور خاص در کشور مصر علت اصلی ظهور جریانات سلفی محسوب می شود. در این راستا

متغیر اصلی پژوهش، بحران‌های اجتماعی داخلی مصر و متغیر وابسته آن جنبش‌های اسلامی سلفی می‌باشد.

مفاهیم کاربردی

۱- جنبش‌های اسلامی: جنبش به معنی حرکت یا رفتار گروهی نسبتاً منظم و بادوام برای رسیدن به هدف اجتماعی - سیاسی معین و بر اساس نقشه معین انقلابی یا اصلاحی است (آقابخش، ۱۳۷۴: ۲۱۳)؛ که اگر با پسوند اسلامی به کار رود، به معنای تلاش جمعی و نسبتاً منظم و منسجم برای پیشبرد اهداف اسلامی است (عارفی، ۱۳۸۰: ۱۷). جنبش اسلامی، حرکت‌های اصلاح‌طلبانه مردمی و سازمان‌یافته خواهان تغییر وضع موجود به وضعی مطلوب، مطابق با احکام و دستورات اسلام، در ابعاد مختلف فکری، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی، از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز در جوامع اسلامی هستند. این‌گونه جنبش‌ها با توجه به آموزه‌ها و آرمان‌های اسلامی، حاضر به پذیرش سلطه فرهنگی و فیزیکی بیگانه و چشم‌پوشی از یک وجب از سرزمین اسلامی نبوده، حفاظت از آن را بر خود واجب می‌دانند. گفتنی است اراده و اعمال چنین اصلاحی، متضمن برخوردهای مختلفی میان مسلمانان اصلاح‌طلب و دیگران، در اشکال مختلف دولتی و غیردولتی^۱، در حوزه‌های ملی و فراملی است (امیری، ۱۳۸۹: ۱۳).

۲- سلف: سلف در لغت به معنی وابستگان و خویشانی است که پیش‌تر از شخص در گذشته‌اند. در اصطلاح فقهی نیز مقصود از سلف، نوعی دادوستد است که در آن، خریدار، ثمن را قبلاً می‌پردازد تا جنس مورد معامله را در وقت معین دریافت کند (بیع سلفی) (طریحی، ۱۴۰۸: ۲، ج ۴۰۱). در کافی منقول است که به هنگام احتضار مؤمن، در عالم معنی به او گفته می‌شود: «أَمَّا الَّذِي كُنْتَ تَرْجُوهُ فَقَدْ أَدْرَكْتَهُ أَبْشُرْ بِالسَّلَفِ الصَّالِحِ مُرَافَقَهُ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ ثُمَّ يَسَلُّ نَفْسَهُ سَلًّا رَفِيقًا؛ آنچه به آن امید داشتی به آن رسیده‌ای،

1. State & Non-State.

بشارت باد به تو به سلف صالح - یعنی - هم‌نشینی با رسول خدا^(ص) و علی^(ع) و فاطمه^(س)، آنگاه جان او به آرامی گرفته می‌شود.» (کلینی، ۱۴۰۱، ق، ج ۳: ۱۲۸) بر اساس برخی از مذاهب فقهی، در نماز میت گفته می‌شود: «وَاجْعَلْهُ لَنَا سَلَفًا؛ این میت را به‌عنوان ثمن از ما بپذیر و در برابر آن برای ما پاداشی در آخرت عطا فرما» (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۹۰). از لسان العرب استفاده می‌شود که سلف بر جمعیت پیشین گفته می‌شود، هرچند از بستگان انسان نباشد و درعین‌حال نوعی مشابهت در میان آن دو باشد، به گواه آیه «فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ؛ آنها را پیشگامان - در عذاب - و عبرتی برای دیگران قرار دادیم» (زخرف: ۵۶). ولی درعین‌حال، اعتراف دارد که اگر واژه سلف به رجل اضافه شود به نیاکان وی گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸، ق، ج ۶: ۳۰).

به‌طورکلی، بر اساس تعاریف (البوطی، ۱۹۸۸؛ السیلی، ۱۹۹۳)، سلفی در متون دینی مسلمانان به کسانی گفته می‌شود که پیرو بزرگان دینی گذشته خود هستند. بزرگانی که در امور دینی به آنها مراجعه شده است. جهت تعریف جامعه‌شناختی سلفی‌گری از آرای روا^۱ (۲۰۰۴) استفاده شده است؛ سلفی‌گری جریانی نوپیدادگرا در نظر گرفته شده که با تاکید بر توحید و برائت از شرک و کفر درصدد تنظیم تمامی اعتقادات، رفتار و کردار خود بر اساس فهمی محدود از قرآن و سنت است و خود را در قالب هیچ‌کدام از مذاهب اسلامی نمی‌گنجد و دارای فرهنگی به‌شدت ضد غربی است. این جریان را نمی‌توان کاملاً متعلق به گذشته دانست و پدیده‌های سنتی نامید، بلکه پدیده‌ای متعلق به دنیای کنونی است که از دستاوردهای مدرنیته برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند. در اندیشه سلفیون، اسلوب‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجیت دارد (فقیهی، ۱۳۵۲: ۲۰).

۳- سلفی‌گری: به سلف برمی‌گردد که به‌معنای سپری‌شدن و تقدم و پیشی‌گرفتن است (معلوف، بی‌تا: ۳۴۶) و نیز به‌معنای کسانی است که گذشته‌اند (ابن فارس، بی‌تا: ۳/۹۶). سلف

در اصطلاح به صحابه پیامبر^(ص)، تابعین و ائمه‌ی چهارگانه‌ی فقه سنی و در کل به مسلمانان سه قرن اولیه گفته می‌شود (غیر از کسانی که اهل تسنن آنان را اهل بدعت می‌دانند). از دیگر معانی اصطلاحی سلف، کسانی هستند که مذهبشان مورد تقلید افراد پس از آنان قرار گرفته است (عبدی‌پور، ۱۳۸۸: ۲۲-۱۸). کسانی هستند که از سلف پیروی می‌کنند، چراکه معتقدند آنان به دلیل نزدیک‌تر بودن به عصر زندگانی پیامبر^(ص) و نزول وحی، درک بهتری از قرآن و سنت پیامبر^(ص) دارند (Wiktorowicz, 2010, Roya, 2004).

در یک تعریف عملیاتی از مفهوم سلفی‌گری می‌توان آن را مقوله مشّک و دارای مراتب دانست که در عالم خارج، طیف وسیعی از سلفی‌گری «افراطی»، «سنتی» و «معتدل» را در برمی‌گیرد (سیدنژاد، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

مبانی نظری

به‌طور کلی، گسترش موج اسلام‌گرایی و ظهور گروه‌های سیاسی اسلامی بی‌گمان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه و به‌خصوص شمال آفریقا در ربع آخر قرن نوزدهم بوده است. گرچه پیرامون جنبه‌های گوناگون پدیده اسلام‌گرایی، یا آنچه در محافل دانشگاهی غرب به «بنیادگرایی اسلامی» معروف است، مطالب فراوان به رشته تحریر درآمده است، اما وسعت مباحث نظری برای ارایه چارچوب‌های مفهومی به‌منظور تبیین علل و عوامل ظهور این پدیده سیاسی چندان گسترده نبوده است. گذشته از این، بیشتر بحث‌های نظری نیز در چارچوب گفتمان نوگرایی (مدرنیزاسیون) و تقابل میان تجدد و سنت در جوامع جهان سوم به‌طور عام و جوامع اسلامی به‌طور خاص صورت گرفته است. محققان علوم اجتماعی در غرب که درصدد تحلیل پدیده بنیادگرایی سنتی اسلامی بوده‌اند، بیشتر به قرار دادن بحث اسلام‌گرایی در چارچوب گفتمان نوگرایی تمایل داشته‌اند (Lawrence, 1987, 15-37).

نظریه تجدید حیات اسلامی خورشید احمد

خورشید احمد، تجربه جوامع مسلمان در دو قرن اخیر و رابطه میان مسلمانان و غرب را که در استعمار ریشه دارد، بستر مناسبی برای تبیین گسترش تجدید حیات طلبی اسلامی می‌داند. به نظر وی، ریشه‌های رستاخیز اسلامی معاصر را باید در میراث استعمار، یا به عبارتی در آثاری که قدرت‌های استعماری در جوامع مسلمان به جا گذاشتند، جستجو کرد. تجدید حیات‌طلبی اسلامی معاصر محصول فرآیند استعمار و عملکرد آن در جهان اسلام بود. به اعتقاد خورشید احمد، سیاست استعماری چهار اثر بر جوامع اسلامی به جای گذاشت: ۱- غیرمذهبی (سکولاریزاسیون) کردن جوامع اسلامی، به‌ویژه دولت و نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن؛ ۲- سلطه الگوی غربی و وابسته شدن نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای اسلامی به غرب که خود، سلطه مذکور را نهادینه کرد؛ ۳- قطب‌بندی کردن آموزش بر محور نهادهای آموزشی سنتی و نهادهای آموزش نوین که به ظهور گروهی از نخبگان جدید که با مردم بومی بیگانه بودند منجر شد؛ ۴- بحران رهبری که در اثر نابودی سازمان‌یافته رهبری سنتی جوامع اسلامی و تحلیل رهبری سیاسی از خارج که از اعتماد مردم برخوردار نبود، به وجود آمد (Ahmad, 1983, 218-219).

توسعه جوامع غربی و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی، نخبگان سیاسی و فکری را به چاره‌جویی واداشت. گروه‌هایی از این نخبگان، راه چاره را پیروی از تمدن غرب و تقلید جوامع اسلامی از تجربه غربی در توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌دانستند. خورشید احمد، این استراتژی را «استراتژی نوگرایی»^۱ می‌نامد. گروهی دیگر که تعلق خاطر و تعهد بیشتری به ارزش‌ها، عقاید و سنن بومی داشتند، دوری مسلمانان از روح اسلام را علت اصلی عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در نظر گرفتند و بازگشت به سنن اسلامی را تنها راه جلوگیری از انحطاط این جوامع می‌دانستند. در میان این گروه، دو شیوه نگرش درباره اسلام ظهور کرد. نگرش اول که دیدگاهی پوزش‌طلبانه داشت، تمامی مظاهر پیشرفت و تمدن غرب را انکار می‌کرد

و با دوری گزیدن از جلوه‌های نوگرایی بر حفظ سنت‌های کهن مذهبی به همان شیوه و بدون ایجاد هرگونه تفسیر یا اجتهاد تاکید می‌ورزید. خورشید احمد این نوع طرز تفکر را استراتژی مقاومت حفاظتی^۱ می‌نامد.

گروه دوم درباره غرب و دستاوردهای آن رهیافتی گزینشی دارد. این گروه غرب را به‌عنوان یک تمدن درنظر گرفته و جنبه‌های مثبت و منفی آن را مدنظر قرار می‌دهند. برای آن‌ها، شناخت دقیق و عمیق جنبه‌های تمدنی غرب یک ضرورت اساسی است. از سوی دیگر، این‌ها به اسلام نیز به‌عنوان یک میراث تمدنی می‌نگرد و آن را به‌عنوان یک اساس جدید فرهنگی و تمدنی معرفی می‌کنند. آنها خواستار ظهور اسلام به‌عنوان یک جنبش اجتماعی-سیاسی هستند که در پی بازگشت به پیام اولیه اسلام است. خورشید احمد، این طرز تفکر را استراتژی تجدید حیات اسلامی می‌خواند که ریشه بیشتر جنبش‌های اسلامی معاصر در آن قرار دارد (Ahmad, 1983, 219-220).

نظریه خورشید احمد در ریشه‌یابی جنبش اسلامی تجدید حیات طلبی قرن اخیر مطرح شده و درصدد است تبیینی صحیح از خیزش سیاسی و فکری اسلامی گروه‌های اسلامی در جوامع مسلمان به دست دهد. با توجه به این نکته، تجدید حیات طلبی اسلامی پدیده‌ی خاص دوران معاصر و محصول برخورد میان اسلام و غرب در دوران استعمار است. بدین ترتیب، رویارویی کنونی میان جنبش‌های اسلامی با دولت‌های موجود طرفدار غرب و یا با دولت‌های غربی را نمی‌توان پدیده‌ای نهفته در درون اندیشه اسلامی و بنابراین دشمنی ذاتی اسلام با غرب دانست، بلکه باید عکس‌العمل طبیعی مسلمانان در برابر تحقیر غرب و سوء رفتار آن با دنیای اسلام در نظر گرفت.

1. Strategy of Protective Resistance.

نظریه ادواری هرایر دکمجیان

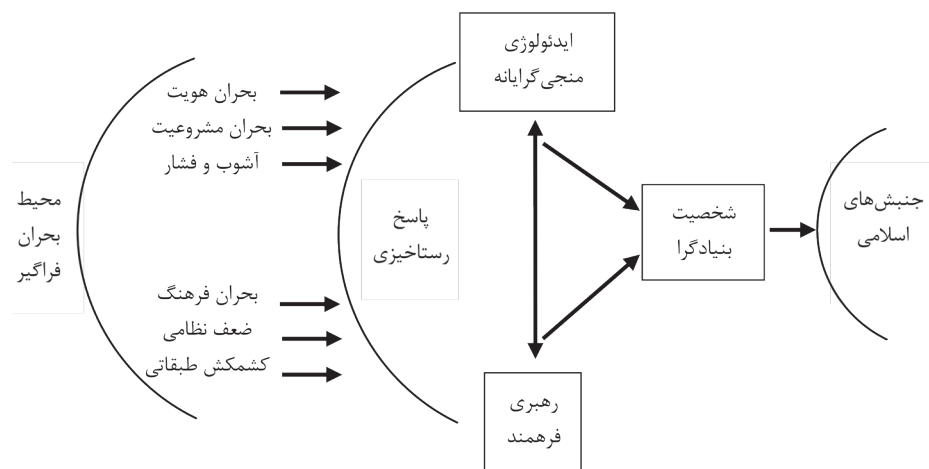
هرایر دکمجیان درصدد برآمده است تا در کتاب خود «اسلام در انقلاب: بنیادگرایی در جهان عرب» یک نظریه جامع پیرامون علل و عوامل ظهور جنبش‌های اسلامی به‌دست دهد. وی تجربه تاریخی جوامع مسلمان، ویژگی‌های فکری اسلامی و اعتقادات مسلمانان را با استفاده از نظریات موجود متفکران سیاسی و جامعه‌شناسان غرب (همانند ماکس وبر، امیل دورکیم، کارل مارکس و اریکسون) مورد تحلیل قرار می‌دهد و یک چارچوب مفهومی که به نظریه ادواری معروف شده است ارائه می‌دهد (دکمجیان، ۱۳۷۳: ۱۵-۱۳). دکمجیان، رستاخیز اسلامی معاصر را پدیده نوینی نمی‌داند و معتقد است که دنیای غرب به‌دلیل عدم آشنایی با تحول تاریخی جوامع اسلامی قادر به درک صحیح این پدیده نیست. به نظر وی جنبش‌های اسلامی پدیده‌های جدیدی محسوب نمی‌شوند، بلکه جلوه‌های معاصر جریان تاریخی هستند که در طول دوران پس از ظهور اسلام در بخش‌های گوناگون جهان اسلام نمود پیدا کرده است. به عبارت دیگر، جنبش‌های فکری-سیاسی اسلامی پدیده‌ای دوره‌ای هستند که در دورانی خاص ظهور کرده و تحول یافته‌اند.

وی با استفاده از دو مفهوم سقوط و رستاخیز چنین عنوان می‌کند که جنبش‌های رستاخیزی در تاریخ اسلام درواقع عکس‌العمل‌ها و پاسخ‌های مسلمانان به دوره‌های سقوط و انحطاط بوده است؛ یعنی در طول تاریخ جوامع مسلمان، در برابر هر سقوط و انحطاط، یک جنبش فکری یا سیاسی رستاخیزی به وقوع پیوسته است که هدف آن احیای مجدد دین اسلام بوده است. اعتقاد مسلمانان (به‌ویژه اهل سنت) به حدیث نبوی که می‌گوید:

در آغاز هر قرن فردی را خواهیم فرستاد تا دین ما را احیا کند (إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ سَنَةٍ مِّنْ يَّجِدُ لَهَا دِينَهَا) انگیزه مهمی برای ظهور جنبش‌های فکری و سیاسی اسلامی در تاریخ دین اسلام بوده است. بر این اساس، دین به‌عنوان بخشی از هویت جوامع، منافع و کنش سیاسی را تعریف می‌کند. در غرب، دین عنصری اجتماعی و غیرسیاسی

است، ولی در جوامع مسلمان، مسئله هویتی و متمایزکننده خود از دیگری محسوب می‌شود. امروزه، دین به حوزه سیاست بین‌المللی کشیده شده و دچار تحول مفهومی گسترده‌ای شده است (Grayp, 2007, 200).

دکمجیان نمونه‌های متعددی از جنبش‌های رستاخیزی اهل تسنن و شیعه را از دوران بنی امیه تا نیمه دوم قرن بیستم به‌عنوان حرکت‌های رستاخیزی در جهان اسلام ذکر می‌کند. این حرکت‌های رستاخیزی در شرایطی ظهور می‌کنند که جامعه اسلامی در یک محیط بحرانی گسترده گرفتار می‌آید. این محیط بحرانی دارای چند ویژگی عمده است که از قرن نوزدهم به بعد اغلب جوامع اسلامی خصوصاً کشور مصر کنونی را در بر گرفت. محیط دوران معاصر یک بحران فراگیر ایجاد کرده است که شش بحران فرعی ازجمله بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران آشوب و فشار، کشمکش‌های طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگ را در درون خود در بردارد.



شکل (۱): نظریه ادواری هرایر دکمجیان

گسترده‌گی و طولانی‌بودن رستاخیز اسلامی معاصر بدان جهت است که محیط بحران فراگیر جوامع اسلامی هر شش بحران فرعی را در خود داشته است (دکمجیان، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۱؛ ۵۳-۵۴).

۴۲). در اغلب دوره‌های مختلف تاریخ اسلامی وقوع دو یا سه بحران از میان بحران‌های شش‌گانه کافی بود تا حرکت‌های رستاخیزی فکری و سیاسی را به دنبال داشته باشد. رهبران فرهمند فکری و سیاسی در شکل‌گیری و تداوم جنبش‌های تجدید حیات‌طلبی در طول تاریخ اسلام، نقش اساسی ایفا کرده‌اند و بدون وجود آنها حرکت‌های رستاخیزی به وقوع نمی‌پیوسته است. درحالی‌که خورشید احمد نظر خود را در چارچوب یک گفتمان سیاسی در راستای روابط نابرابر غرب و دنیای اسلام تدوین می‌کند و به نوعی به هویت خیزش و احیاء اسلامی اشاره کرده، اما به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی‌ها صرفاً در مقام معرفی حرکت‌های اسلامی باقی‌مانده و از توضیح چرایی و چگونگی ظهور یک جنبش اسلامی بازمی‌مانند. برای تبیین ماهیت و چیستی یک جنبش اسلامی به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی باید چارچوب نظری منسجم و نظام‌مندی را برای تبیین مسئله انتخاب نمود. مشاهده می‌شود که دکمچیان دارای یک چارچوب نظری نظام‌مند و پیچیده است و در آن جنبش اسلامی، چون پدیده‌ای اجتماعی مورد تبیین قرار گرفته است.

جنبش‌های اسلامی سلفی در مصر

مصر از نظر موقعیت استراتژیک، پل بین دو قاره آسیا و آفریقا و همچنین، پیوند دهنده دو راه آبی دریای مدیترانه و اقیانوس هند است. شرایط اقلیمی این کشور سبب شده است در منطقه خاورمیانه و قاره آفریقا، نقش مهمی ایفا نماید (زارع موسی، ۱۳۸۹: ۸۴). این کشور با ده میلیون و پنجاه کیلومترمربع وسعت، بیش از ۷۴ میلیون نفر جمعیت دارد که از این تعداد، ۹۴٪ مسلمان و سنی شافعی هستند و ۱٪ شیعه فاطمی و بقیه مسیحی و قبطی هستند (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۹).

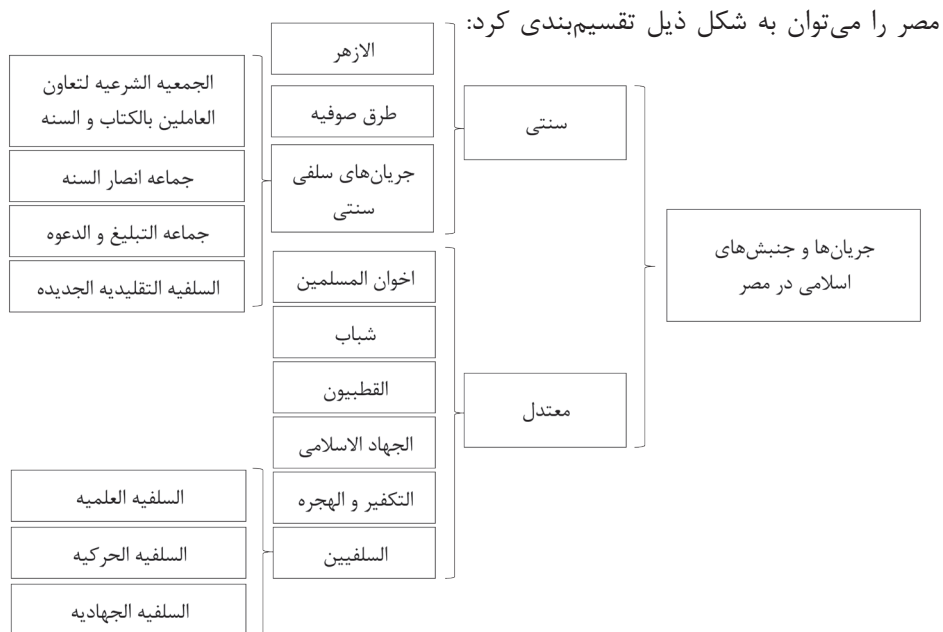
این کشور در ۱۹۲۲ میلادی بعد از حدود یک قرن استعمار انگلیس به استقلال رسید و از آن پس تاریخ جدید مصر آغاز شد که در سده بیستم میلادی از لحاظ سیاسی، اجتماعی،

فکری و فرهنگی دچار انحطاط شده بود. در چنین شرایط و زمانی که میراث فرهنگ و تمدن اسلامی در معرض انواع هجوم‌ها قرار داشت، جریان‌های سیاسی مصر، از جمله جریان اسلام‌گرا و علی‌الخصوص طیف اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب، در جستجوی راه‌حل برای مشکلات بودند. از جمله بزرگ‌ترین کسانی که در مصر و به‌طور کلی در جهان اسلام، اندیشه بازگشت به خویشتن را مطرح کرد می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی، شاگردش محمد عبده اشاره کرد (مسعود نیا و نجف پور، ۱۳۸۷: ۱۴۶). اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب مصر به دو شاخه با جهت‌گیری بنیادگرا و نوگرا تقسیم می‌شدند. اخوان‌المسلمین، جماعت اسلامی، جماعت التکفیر و الهجره، الجهاد و گروه‌های مختلفی را که بر اساس قرآن و سنت نبوی و با تکیه بر اصول بنیادین اسلامی قصد اقامه و اجرای احکام اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی دارند و ضمناً معتقد به خشونت سیاسی برای ایجاد چنین حکومتی هستند، «بنیادگرایان یا رادیکال‌ها» می‌نامند.

از عمده‌ترین جریان‌های فکری بنیادگرا که به عرف و حزب اعتقادی ندارند و برای احیای اسلام نخستین و بازگشت به آن می‌کوشند؛ جریان سلفی‌گری و یکی از چهره‌های مهم این جریان، اخوان‌المسلمین است. این جنبش واکنشی به سلطه‌جویی غرب در جهان اسلام و مخصوصاً کشور مصر بود که در صدد اجرای قوانین شریعت و تشکیل حکومتی بر پایه نظر علما بود. اما این سازمان چندان موقعیتی به‌عنوان یک حرکت نداشت و حتی برخی به آن لقب تروریست‌های قرون‌وسطی را دادند (نجاتی، ۱۳۶۲: ۳۹). البته این جریان فکری، مخالف تحزب است و جریان بنیادگرا نیز شناخته می‌شود. اخوان‌المسلمین، به‌عنوان یک جریان بنیادگرا که توسط «حسن البنا» در نیمه نخست سده بیستم در «اسماعیلیه» بنیان گذاشته شد، تلاش می‌کرد از هویت اسلامی در برابر غرب‌گرایی، سکولاریسم و جریان‌های ضد دین محافظت نماید و فعالیت خود را نه تنها حرکتی مصری، بلکه حرکتی اسلامی و جهانی می‌دید که در راه رسیدن به آرمان‌های اسلام کوشش نمود. جمعیت اخوان‌المسلمین سیر تحول و تکاملی

را می‌پیمود و در زمان سید قطب در راه رسیدن به اهداف به خشونت بیشتر روی آورد. بنابراین، مواضع و دیدگاه‌های گروه‌های سلفی‌گرا از نخستین روزهای شناسایی این جماعت‌ها تا عصر حاضر، با توجه به شرایط زمانی و مکانی یا الزامات سیاسی - اجتماعی، در معرض تغییر و تحول بوده و گاه این دگرگونی‌ها موجب تعارضات جدی میان اعضای گروه‌های سلفی‌گرا در جهان اهل سنت شده است (موسی الحسینی، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۰). این نکته شامل عقاید و آرای سیاسی جماعت اخوان المسلمین، به‌عنوان یکی از سرچشمه‌های مهم زایش گروه‌های سلفی‌گرای جدید، می‌شود. از بدو تأسیس جماعت اخوان المسلمین، به‌ویژه پس از مرگ مؤسس آن «حسن البناء»، دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی و در برخی موارد، اعتقادات مذهبی این جماعت، دچار تحول و تغییر شده است. این تحولات نیز به جدایی افراد و ایجاد انشعاب‌های گوناگون در آن انجامیده است. بدین ترتیب، گروه‌ها و افراد تندروتر و بنیادگراتر در جامعه آزاد شدند و به‌تدریج جماعت‌های جهادی کوچک و بزرگی همچون جماعت جهاد اسلامی در مصر شکل گرفتند. این جماعت‌ها و گروه‌های سلفی که مشخصه اصلی آنها جهادگرایی و تکفیرگرایی بود، بعدها هسته و پایه اصلی بزرگ‌ترین گروه سلفی جهادگرا در جهان به نام سازمان القاعده را تشکیل دادند؛ بنابراین، علت توجه به اخوان المسلمین آن است که از یک‌سو این جنبش باعث پیدایش و گسترش جریان‌های اسلامی مختلف در مصر و سایر کشورهای اسلامی گردید و از سوی دیگر بسیاری از جریان‌های بنیادگرا در مصر امروز گروه‌های انشعاب یافته از اخوان المسلمین هستند.

از این‌رو، در کنار جنبش اخوان المسلمین به‌عنوان بزرگ‌ترین جنبش سلفی‌گری قرن گذشته تاکنون در کشور مصر، جنبش‌های جوان‌تری شکل گرفته‌اند که گرچه خاستگاه اصلی آنها جماعت اخوان بود، به‌مرور زمان تفاوت‌های فاحشی میان عقاید سیاسی آنها و اخوان المسلمین به وجود آمد که به‌وضوح در نحوه عمل و فعالیت سیاسی و اجتماعی آنان مؤثر بوده است. عبد المنعم المنیب در کتاب «الدلیل الحركات الاسلامیه» ضمن اعتراف به پیچیدگی تقسیم‌بندی جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی مصر معتقد است مهم‌ترین جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی در



شکل (۲): جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی در مصر

بدین ترتیب، در کنار جنبش اخوان المسلمین، حرکت‌ها و جنبش‌های جدیدتر سازمان القاعده و جماعت‌های جهادی و تکفیری شکل گرفتند که گرچه یکی از مؤلفه‌های مهم و تاثیرگذار در عمل سیاسی میان تمام گروه‌ها و فرق سیاسی را باید اندیشه، مرام و دیدگاه‌های آنان در قبال چگونگی و کیفیت سیاست‌ورزی از مرحله نظر تا تحقق عملی آن دانست، اما زادگاه اصلی آن‌ها، نتیجه مستقیم تفکر و منش فکری جماعت اخوان المسلمین بود. به‌مرور زمان تفاوت‌های زیادی میان عقاید و اندیشه‌های سیاسی این جماعت‌های تازه تأسیس و اخوان المسلمین بروز کرد که به‌وضوح در نحوه عمل و فعالیت سیاسی و اجتماعی آنان مؤثر بوده است. اگرچه حسن البناء رهبر سیاسی اخوان المسلمین است، اما افرادی چون سید قطب و محمد غزالی، نمایندگان برجسته فکری این جنبش هستند. سید قطب حلقه ارتباطی غیرقابل انکار میان اخوان المسلمین از یک‌طرف و

سازمان‌های رادیکال مصری مثل «التکفیر و الهجره» و سازمان «الجهاد»، از طرف دیگر است و به‌مرور زمان، جماعت‌های جهادی و تکفیری، بیش از اخوان المسلمین به اندیشه‌های وی وفادار ماندند. تفاوت سید قطب با پیشینیان، کاملاً مشهود و نوگرایی اسلامی در عصر وی اساسی است. از دیدگاه سید قطب، جوامع جاهلی عبارت از تمام جوامع بشری غیر از جامعه اسلام است. به عبارت ساده هر جامعه‌ای که بر اساس اسلام و با قانون اسلام اداره نشود، جامعه جاهلی است (قطب، ۱۹۶۴: ۱۲۰). همچنین از نظر وی، تنها حاکمیت قانونی و مشروع در یک جامعه خوب (اسلامی)، حاکمیت خداوند است. رژیم، تنها می‌تواند به نام خداوند، آن‌هم با اجرای قوانین الهی به اعمال حاکمیت بپردازد (کپل، ۱۳۷۱: ۴۸). سید قطب در نهایت پس از ارایه مفاهیم جامعه اسلامی و جامعه جاهلی، به بررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه می‌توان جامعه جاهلی را نابود کرد و بر مخروبه‌های آن حکومت اسلامی برپا کرد. او معتقد است برای احیای اسلام به یک انقلاب واقعی تحت رهبری یک «پیشتاز امت» نیاز است که باید از تنها «نسل قرآنی»، یعنی صحابه پیامبر، الگو و نمونه بگیرد. از نظر تحلیلی، دو مرحله را می‌توان از تولد پیشتاز تا استقرار جامعه اسلامی، مشخص کرد: اول مرحله بلوغ معنوی (مرحله الهام قرآنی که هدف آن آزاد کردن فرد از قید از خودبیگانگی جاهلی است) و دوم مرحله نبرد علیه این جامعه جاهلی است. مفهوم جهاد تمامی این جریان را از تلاش فردی تا تفکر درباره قرآن و مبارزه مسلحانه، در برمی‌گیرد (ژیل، ۱۳۶۶: ۵۵). درواقع، سید قطب به‌عنوان یک ایدئولوگ مبارز، رهبری تبدیل بنیادگرایی میانه‌رو اخوان المسلمین به افراط‌گرایی جوان دهه ۱۹۷۰ را به عهده داشت (دکمجیان، ۱۳۷۳: ۱۶۵). نظرات و پیشنهادات سید قطب باعث برداشت‌ها و تفاسیر متضادی از سوی مریدانش شد که روی چند موضوع عمده تکیه می‌کردند. اختلافات بر سر این مسایل باعث شکاف میان طرفداران قطب شد. گروه بزرگی از اعضای جوان اخوان المسلمین به رهبری شیخ «شکری احمد مصطفی» به تفسیر و اجرای دقیق نظرات سید قطب معتقد بودند و ضمن جدا کردن خود از جامعه جاهلی و اعضای آن آنها را با کافر برابر دانسته و تکفیرشان کردند. این گروه که خود را «جماعت المسلمین» می‌خواند بعداً به‌عنوان «التکفیر و الهجره» معروف شد. بعضی از اعضای «جماعت تبلیغ» به این گروه پیوستند

و دیگران گروه‌های مشابهی بر اساس مفهوم جدایی از جامعه، تشکیل دادند (دکمجیان، ۱۳۷۳: ۱۶۹). جماعت دیگری که نماد رادیکالیسم اسلامی است سازمان «الجهاد» مصر است که در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی به ریاست «عبدالسلام فرج» پایه‌گذاری شد. این جماعت در راه اقامه دولت اسلامی و پیاده کردن شریعت همه راه‌های خشونت‌بار را مجاز می‌دانست. عبدالسلام فرج جوامع کنونی را تکفیر کرده و راهی برای رهایی جز قتل و خشونت نمی‌شناخت و معتقد بود آیاتی که به تسامح و عفو و گذشت دعوت می‌کند منسوخ شده است. شکل (۳) انتهای متن.

رشد بحران‌های اجتماعی و سلفی‌گری در مصر

روند جنبش اسلامی در مصر در قرن گذشته به‌عنوان مدخل اولیه بحث تحقیق حاضر، به این صورت بوده است که ابتدا برخی عوامل درونی و برونی دست‌به‌دست هم داده و یک بحران اجتماعی ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، تعدادی از عوامل بحران‌زا هستند که محیط بحران ایجاد می‌کنند و خود این بحران اجتماعی نیز ویژگی‌هایی دارد. سمبل و واکنش‌ها به این بحران اجتماعی نیز در جنبش تجلی پیدا می‌کند. برای هرگونه بررسی جامع جنبش اسلامی معاصر، باید در مورد ریشه‌های روانی، معنوی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن و محیطی که بستر عقاید و اعمال جنبش و حرکت است، تحقق به عمل آید. علی‌الاصول یک الگوی تجربی تاریخی در این مورد، رابطه علت و معلولی میان بحران‌های اجتماعی ظهور جنبش‌های مذهبی و انقلابی و یا تجدید حیات طلبانه است که خواستار از بین بردن نظم رسمی موجود و ساختن جامعه‌ای نوین بر پایه برنامه ایدئولوژیک ویژه خود هستند. در نتیجه، ایدئولوژی این جنبش‌ها هم جامع و هم غیرقابل انعطاف، منعکس‌کننده پاسخ‌ها و عکس‌العمل‌های رهبران فرهمند (کاریزماتیک) در قبال موقعیت‌های بحرانی است؛ بنابراین صرفاً تصادفی نیست که جنبش‌های اسلامی و به‌خصوص جنبش اسلامی مصر دارای زمینه‌های سیاسی و فرهنگی مختلف، هنگامی توان و قدرت معنوی و اجتماعی سیاسی به دست می‌آورند که دو شرط لازم یکدیگر، در جامعه وجود داشته باشد: ۱. ظهور یک رهبر فرهمند، ۲.

جامعه‌ای که عمیقاً دچار آشفتگی و بحران است.

«پذیرش هر گفتمان به قابلیت اعتبار^۱ آن بستگی دارد» (Bobby S, 1994, 264-86). اسلام سلفی نیز، شکلی از کنش کلامی - اجتماعی درون جوامع مسلمان است که به صورت گفتمان بروز یافته یا این گفتمان، بار تاریخی و تشکیل جامعه اسلامی توسط پیامبر اسلام (ص) را به تصویر می‌کشد. بر این اساس، دکمجیان بر این باور است که جنبش‌های اسلامی معاصر، خود را جانشینان و پیروان مستقیم رهبران و جنبش‌های رستاخیز می‌دانند که در هر مرحله از زوال و سقوط جامعه اسلامی عکس‌العمل تجدیدنظر طلبانه در بازگشت به ریشه‌های اسلامی از خود نشان داده‌اند. الگوی وقوع پی‌درپی بنیادگرایی یا همان رستاخیز اسلامی در پاسخ به اوضاع بحرانی، سازوکاری ویژه را ایجاد می‌کند که بر اساس آن اسلام قادر شده است با نیروهای درونی، خود را در مقابل فساد و انحطاط داخلی و خارجی محافظت کند. نهایت اینکه سلفی‌گری زاینده زمان حاضر نیست، چراکه در طول تاریخ اسلام نیز وجود داشته و دارای ریشه‌های تاریخی و سرچشمه‌های فکری در تمام دوره‌ها است. جنبش‌های اسلامی معاصر با زمینه‌های سیاسی و فرهنگی مختلف، در صورت تحقق دو شرط، اول، وجود رهبری کاریزماتیک و دوم، وجود جامعه‌ای با بحران‌های روبه‌تزايد صاحب قدرت معنوی اجتماعی و سیاسی می‌شوند. با توجه به اینکه دکمجیان علل ظهور جنبش‌های اسلامی را وجود بحران‌های متعدد نظیر بحران هویت، بحران مشروعیت، سوء حکومت‌نخبگان، ضعف نظامی و تضاد طبقاتی می‌داند (دکمجیان، ۱۳۷۳: ۶۷).

رشد بسیار سریع آگاهی ملی خلق‌های عرب و پیدایش اندیشه‌های سوسیالیستی در خاور عربی در تاریخ مصر با فرمانروایی محمدعلی پاشا (۱۷۶۹-۱۸۴۹) که پس از غلبه بر نیروهای انگلیسی و شکست دادن ممالیک، از او به‌عنوان بنیان‌گذار مصر نوین یاد می‌کنند به صورت جدی آغاز شد (صبری، ۱۹۹۱: ۳۳-۳۱). وی با اصلاح و تجدید سازمان نظام حکومتی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی مصر توانست حیات رژیم خود را تا سال‌ها تضمین کند (عمون، ۱۹۲۳: ۲۱۱-۲۱۰).

1. Credibility.

۲۰۸). پس از محمدعلی فرزندش اسماعیل پاشا نیز تلاش فراوانی در راه توسعه مصر انجام داد.^۱ به گونه‌ای که می‌توان گفت اسماعیل پاشا زیربنای مدرنیته فرهنگی را در کشور مصر بنیان نهاد (لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۸۶۳).

بعد از محمدعلی پاشا و اسماعیل پاشا، سایر فرمانروایان مصر نیز دست به اصلاحاتی زدند و باعث ایجاد تغییراتی در ساختار سنتی جامعه مصر شدند. اما تغییرات و دگرگونی‌های دو شخص مذکور در ابتدای تأسیس مصر نوین، بسیار تاثیرگذار و تحول‌آفرین بودند. با این وجود، این تحولات علاوه بر پیامدهای مثبتی که برای این کشور به همراه داشت با تخریب جامعه سنتی موجب شد که مصر آرامش خود را از دست داده و ناآرامی و بی‌نظمی بر آن حاکم شود. از سوی دیگر مسلمانان دریافتند که عصر طلایی مسلمانان دیگر به سر آمده و جابجایی قدرت به‌طور آشکار رابطه بین اسلام و غرب را معکوس کرده بود. مسلمانان به‌طور روزافزون خود را در موضع دفاعی‌تری در برابر توسعه‌طلبی اروپایی‌ها می‌یافتند. این تهدید عبارت از تهاجم قابل ملاحظه‌ای به اسلام از ابعاد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی بود. حاکمیت غربی‌ها و موضوع مدرنیزه کردن، سؤالات جدیدی را مطرح کرده و اعتقادات و عادات سنتی را به مبارزه می‌طلبید (عراقچی، ۱۳۷۵: ۷۲-۷۱). نتیجه تحولات مذکور وقوع بحرانی همه‌جانبه و چندبعدی در جامعه مصر بود. بحرانی که حیات سیاسی- اجتماعی مصر و دیگر کشورهای منطقه را دستخوش تحولات شگرفی نمود. به نظر می‌رسد که از نگاه جامعه‌شناسی آنچه اسباب پیدایش بحران را فراهم می‌کند مجموعه تحولات و تغییرات متعدد اجتماعی در سطح جامعه است که در جوامع در حال گذار و حتی توسعه‌یافته رخ می‌دهد. تحول اجتماعی به مفهوم مجموعه‌ای از تغییرات است که در یک دوره طولانی به وقوع می‌پیوندد و در صورت ناکامی و عدم موفقیت موجب پیدایش بحران‌های لاینحل می‌گردد. اکنون از جمله عوامل بسیار مهمی

۱. او راه پدرش در جهت رشد اقتصادی و تکنولوژیک مصر را ادامه داد، خطوط راه آهن و تلگراف را در این کشور گسترش داد، کانال سوئز را افتتاح کرد، و بندر جدیدی را در اسکندریه بنا نهاد. اسماعیل همچنین به تقلید از غرب دادگاه‌ها، مدارس، دانشکده‌ها، و کتابخانه‌های مدرنی را در مصر افتتاح نمود، اقدام به تأسیس خانه‌های اوپرا و سالن‌های تئاتر در این کشور کرد و انتشار مطبوعاتی به سبک مطبوعات غربی را در کشور آغاز نمود.

که تغییرات عمیق ساختاری را به وجود آورده صنعتی شدن است. در حقیقت انقلاب تکنولوژی ریشه بسیاری از تغییرات عمیق اجتماعی است که در کنار رشد شهرنشینی، افزایش تولید، سرعت در ارتباطات و حمل و نقل و مهم تر از همه حیطه اجتماعی و زندگی خانوادگی و مذهبی افراد را تحت تاثیر خود قرار داده و به طور ناخواسته در جریان این تغییرات، بحران هایی را خلق کرده است. اقتصاد، سیاست، فرهنگ، جغرافیا و... روی هم اثر می گذارند و تحولاتشان از یکدیگر تاثیر می پذیرد. در حقیقت، توالی تضادها و تناقضات برآمده از تغییرات اجتماعی خود را به صورت بحران هایی نشان می دهد که همه ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را درگیر خود می سازد؛ چراکه امتناع از اخذ هنجارهای برآمده از مدرنیسم، بحران هایی را نتیجه می دهد که موانع متعدد بر سر راه توسعه ایجاد می کند (معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۲۳۱).

از آنجاکه به نظر می رسد میان چالش ها و بحران های اجتماعی و ظهور جنبش های اسلامی سلفی خواهان برهم زدن وضع موجود و بنای جامعه ای بر پایه ایدئولوژی خود ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد ضروری است ریشه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی، رواج سلفی گری بررسی شود، چراکه قدرت گیری جنبش های اسلامی دقیقاً زمانی بوده است که جامعه عمیقاً از هر لحاظ دچار آشفتگی بوده و بحران های گوناگون دامن گیر آن شده بود.

به منظور پیشبرد اهداف پژوهش به بررسی این بحران ها در مصر پرداخته خواهد شد. شکل (۴) انتهای متن

تاثیر متقابل پنج بحران مذکور در جامعه مصر عامل چالش و تشدید بحران فرهنگی در این کشور شد. توسعه و نوسازی سیاسی-اقتصادی، اداری و اجتماعی آرمان مشترک همه کشورها و رهبران مختلف بوده است. انگیزه نوگرایی و مدرنیزاسیون در جامعه مصر، به تقلید از غرب در رسیدن به پیشرفت و توسعه اقتصادی و قدرت نظامی تبدیل شد. در برخورد با این بحران ها و چالش ها و در یک تقسیم بندی کلی، واکنش نخبگان مصری در دو قرن اخیر را می توان در سه دسته و جریان غرب گرایی/ غربزدگی، جریان احیاء و بازسازی تفکر دینی (اصلاح طلبان دینی) و بنیادگرایی اسلامی/ رادیکالیسم اسلامی خلاصه کرد (Ahmad, 1983, 219).

نتیجه گیری

بنا به نظر دکمجیان بحران هویت، تحت تاثیر فرهنگ غرب، بحران مشروعیت به خاطر ناکارآمدی

نخبگان و شکاف بیش‌ازپیش رهبران و مردم و بازداشت گسترده مخالفین، بحران فرهنگی که با الغای خلافت تشدید و به کم‌رنگ شدن ارزش‌های سنتی منجر شد، بحران اقتصادی و تضاد طبقاتی که ناشی از توزیع نابرابر ثروت بود و منتهی به هرج‌ومرج اقتصادی و رشد سرمایه‌داری وابسته شد و در نهایت شکست ایدئولوژی‌های خارجی نظیر ناسیونالیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم و تأثیر انقلاب اسلامی ایران و نظایر آن همه و همه از مجموعه بحران‌هایی بودند که در ظهور بنیادگرایی در مصر نقش اساسی داشتند؛ عواملی که در جهان امروز و در عصر جهانی‌شدن تشدید و تسریع شده‌اند. درواقع بحران‌های داخلی مصر به اتفاق عامل جهانی‌شدن زمینه رشد بنیادگرایی را فراهم کردند. نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که جوامع مسلمان به خاطر وجود بحران‌ها و ضعف‌های مکرر داخلی و مواجهه با سلطه و نفوذ غرب به فکر تغییر و نوسازی در جوامع خود افتادند؛ اما این الگوهای تغییر که خود را در قالب ایدئولوژی‌های مختلف نشان داد منطبق با شرایط بومی این جوامع نبود و به شکست منتهی شد. استنباطی که می‌توان کرد این که توسعه بنیادگرایی کاملاً در ارتباط مستقیم و دیالکتیک با نوسازی و استعمار اروپا بوده است. همان‌گونه که گفته شد نیاز به ایجاد تغییر و نوسازی در جوامع اسلامی به اواخر قرن ۱۸ میلادی، که مقارن با حمله ناپلئون به مصر بود برمی‌گردد. در آن زمان جامعه عرب تحت استیلای حاکمیت عثمانی بود و در شرایط زوال اقتصادی، بازرگانی و فقدان استقلال مدنی به سر می‌برد و توده‌ی عظیم مردم، محروم و بی‌سواد بودند. حمله ناپلئون به مصر، مسلمانان را در برابر پیشرفت‌های عظیم علمی، تکنولوژیک و نظامی اروپا قرار داد و دولت عثمانی را به ایجاد تغییرات بنیادین در حوزه‌های مختلف نظامی، آموزش و اقتصاد واداشت. در حقیقت نوسازی و اصلاحات جهان عرب، پدیده‌ای بود که به‌وسیله امپراتوری عثمانی بر آنها تحمیل شد، چراکه سرزمین‌های اسلامی در آن زمان جزء متصرفات عثمانی تلقی می‌شدند. در نتیجه نوسازی به سبک غربی و الگوبرداری از آن، که روشنفکران غرب‌گرا داعیه‌دار آن بودند، آغاز شد و متعاقب آن نظم پدرسالار جهان عرب که صورت غالب اجتماع آنها بود با بحران‌هایی تازه مواجه شد که مهم‌ترین آن تضاد سنت و مدرنیته به سبک غرب بود و استقلال سیاسی، آموزش و فرهنگ کاملاً تحت نفوذ غرب قرار گرفت.

شکل (۳): مقایسه عقاید و انگاره‌های سیاسی، اجتماعی و دینی جماعت اخوان المسلمین و

جنبش‌های سلفی جهادی - تکفیری



فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

شکل (۴): شرایط ظهور جنبش‌های اسلامی معاصر در مصر



منابع و یادداشت‌ها:

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۸۳)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق طاهر احمدزاوی، محمود محمد طناس، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ق)، لسان العرب، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. آقابخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۴. امیری، محسن (۱۳۸۹)، گسترش جنبش‌های اسلامی و استبداد خاورمیانه‌ای، هفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۲۹۹.
۵. البوطی، محمد سعید رمضان (۱۹۹۸)، السلفیه مرحله زمنیه مبارکه لامذهب الاسلامی، دمشق: دارالفکر.
۶. حسینی، مختار (۱۳۸۱)، برآورد استراتژیک مصر، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۷. دکمجیان، هرایر (۱۳۷۳)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب؛ بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
۸. زارع موسی، منیرالدین (۱۳۸۹)، سیاست و نقش مصر در آفریقا، فصلنامه مطالعات آفریقا، ش ۲۲.
۹. سیدنژاد، سید باقر (۱۳۸۸)، موج جدید سلفی‌گری و تاثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام حسین^(ع).
۱۰. السیلی، عبدالعزیز (۱۹۹۳)، العقیده السلفیه بین الامام ابن حنبل و الامام ابن تیمیه، القاهره: دار المنار.
۱۱. صبری، محمد (۱۹۹۱)، تاریخ مصر من محمد علی الی العصر الحدیث، مکتبه مدبولی، القاهره: الطبعة الاولى.

۱۲. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ ق)، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.
۱۳. عارفی، محمداکرم (۱۳۸۰)، جنبش اسلامی پاکستان و چالش‌های ساختاری- راهبردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۲۷.
۱۴. عراقچی، سیدعباس (۱۳۷۵)، نهضت بازخیری مسلمانان در قرن بیستم: بنیادگرایی یا افراط‌گرایی، مجله سیاست خارجی، سال دهم، ش ۱.
۱۵. عمون، هند اسکندر (۱۹۲۳)، تاریخ مصر، مکتبه المعارف، القاهره: الطبعة الثالثة.
۱۶. فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۲)، وهابیان، تهران: انتشارات صبا.
۱۷. قرآن کریم
۱۸. قطب، سید (۱۹۶۴)، معالم فی الطريق، مکتبه وهبه، القاهره: الطبعة الاولى.
۱۹. کیل، ژیل (۱۳۷۱)، پیامبر و فرعون (جنبش جنبش‌های نوین اسلامی در مصر)، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
۲۰. کلینی، ابو جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۱ ق)، الاصول من الکافی؛ تحقیق علی‌اکبر غفاری بیروت، دار صعب.
۲۱. لاپیدوس، ایرام (۱۳۸۱)، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۲. مسعودنیا، حسین؛ سارا نجف پور (۱۳۸۷)، اخوان‌المسلمین مصر: از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۵.
۲۳. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵)، توسعه و پیچیدگی، فرهنگ اندیشه، سال پنجم، ش ۱۹.
۲۴. موثقی، احمد (۱۳۷۴)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سمت.
۲۵. موسی الحسینی، اسحاق (۱۳۷۷): اخوان‌المسلمین، ترجمه سیدهدای خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.

۲۶. نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۲)، جنبش‌های ملی مصر، تهران: شرکت سهامی انتشار.
27. Ahmad, Khurshid (1983), "The Nature of The Islamic Resurgence", in John L.esposito. ed. *Voices of Resurgent Islam* (New York: Oxford University Press), pp. 218-220.
28. Bobby, Sayyid, S (1999), "Sign O'times Kaffirs and Infidels Fighting the Ninth Crusade", in Ernesto Laclau, *The Making of Political Identities*, London: Iverso.
29. Grayp, Bouma, and Seyed Khatab (2007), *Democracy and Islam*, London: Routledge. Robert, Mork (2002), *Ideologies of Globalization Contending Visions of a New World Order*, London: Routledge.
30. Huntington, Samuel p (1996), *The Clash of Civilizations and Remaking of World Order*, New York: Simon and Schuster.
31. Lawrence, Bruce B (1987), "Muslim Fundamentalist Movements: Reflections Toward a New Approach", in Barbara Freyer Stowasser. ed. *The Impulse* (London: Croom Helm), pp. 15-37.
32. Misztal, Ben and shupe (1992), "Social organizations", new heaven. Londen.
33. Roy, Oliver (1994), "The Failure of Political Islam Translated by Carol Volk". US: Harvard University Press.
34. Roy, Oliver (2004), *Globalised Islam*, London: Hurst & Company.
35. Wiktorowicz, Quintan (2010), "Anatomy of the Salafi Movement", *Studies in Conflict and Terrorism*, No. 29, pp. 207-239.